

بمناسبت گرامیداشت اول ماه می روز بین المللی طبقه کارگر

تجلیل از اول ماه می گرامی داشتی است از مبارزات انقلابی پرولتاریای جهان علیه سرمایه داری جهانی وامپریالیسم. و تاکیدی است برانترناسیونالیسم پرولتری و براتحاد پرولتاریا وسایر زحمتکشان جهان در نبرد مشترک در براندازی استثمار وستم نظام سرمایه داری وامپریالیسم و هر نوع نظام استثمارگروستمگرویدر جهان. قبل از ظهور مارکسیسم مبارزات طبقه کارگر جهان تحت رهبری اندیشه های بورژوازی در سطح مطالبات اقتصادی وخواسته های رفاهی محدود بود. باینیان گذاری علم انقلاب پرولتری توسط مارکس وانگلس وتشکیل انترناسیونال اول مبارزات طبقه کارگر جهان برپایه ای اصول علمی مارکسیسم صورت گرفت وموجب پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش طبقه کارگر گردیده واین جنبشهاراسمندهی انقلابی نمود. بعد از آن مطالبات وخواسته های کارگران به ازدیاد معاش وتقلیل ساعات کارروزانه محدود نمی شد بلکه به خواسته های سیاسی طبقاتی شان تاکسب قدرت سیاسی ارتقایافت پرولتاریا به لحاظ ایدئولوژیک وخصیلت طبقاتی در بین تمام طبقات خلق زحمتکش پیگیرترین طبقه انقلابی در مبارزه است. طبقه کارگر با خودخواهی وتنگ نظری یعنی (شءونیسیم وناسیونالیسم) بیگانه بوده وبه هیچ نوع سازش با طبقات ستمگرتن در نمی دهد. از آنجاییکه طبقه کارگر فاقد ثروت ومایملک شخصی است وبرای ادامه حیات خود واعضای فامیلش به جز از فروش نیروی کاردیگر هیچ تضمین مادی در جامعه ندارد. بآنکه همه ثروتها ونعمات مادی جهان حاصل دسترنج اوست که در تملک طبقات سرمایه داروفیودال وکمپرادور قرار دارد واوبافقر وتنگدستی دست بگریبان است. در بین تمام طبقات خلق زحمتکش طبقه کارگر در مبارزه علیه طبقات استثمارگروستمگرتردد وتزلزل کمتری از خود نشان می دهد. طبقه کارگر بار فشار هر بحران سرمایه داری را در دوره های مختلف در هر چند سال را باید تحمل کند وهر روز خطر بیکاری وگرسنه ماندن او وفامیلش را تهدید می کند. طبقه کارگر از تجربه ای خود دریافته است که هیچ نوع ملاحظه کاری وکرنش در برابر طبقه سرمایه دار نمی تواند اورا از خطر بیکاری وگرسنگی نجات دهد. از این رو طبقه ای است متهور که با کسب آگاهی سیاسی انقلابی یعنی(مارکسیسم-لنینیسم- مائوئیسم) از همه زحمتکشان انقلابی تر پُیشرو ترو شورشگر تر است. طبقه کارگر از نظر خصیلت طبقاتی اگر تءوری های علم انقلاب پرولتری(مارکسیسم-لنینیسم- مائوئیسم) را کسب کند نمونه ای از ثبات واستقامت در عرصه پراتیک مبارزه طبقاتی انقلابی است. پرولتاریا در مبارزه علیه سرمایه داری وامپریالیسم و دیگر طبقات استثمارگروستمگرتاریخ باشکوهی دارد. پیروزی انقلاب های پرولتری وانقلابات دموکراتیک توده ای وایجاد دیکتاتوری های پرولتاریا وتشکیل نظام های سوسیالیستی در قرن بیستم در روسیه وچین وكشورهای دیگر حقیقت انکارناپذیر از ثمره مبارزات انقلابی پرولتاریای جهان است. تاریخ مبارزات انقلابی خلقهای زحمتکش در کشورهای مختلف جهان گویای این حقیقت است که در پروسه مبارزات انقلابی علیه امپریالیسم وسایر طبقات ارتجاعی غیر از طبقه پرولتاریا دیگر طبقات واقشار زحمتکش وتحت ستم بادیدگاه ها وخواسته های طبقاتی شان تامرحله ای انقلابی هستند ومبارزه ای شان علیه طبقات استثمارگروستمگرتا رسیدن به اهداف طبقاتی وقشری شان محدود می شود. اما منافع وخواست طبقاتی پرولتاریا زمانی می تواند تحقق یابد که تمام سیستم کهن را سرنگون کرده ونظام نوین انقلابی را جایگزین آن نماید. پرولتاریای آگاه وانقلابی این حقیقت را درک می کند که پیروزی انقلاب اجتماعی رادیکال تحت رهبری انقلابی اومی تواندخودش وسایر طبقات زحمتکش را از ستم واستثمار سرمایه نجات دهد. پیروزی واقعی وقطعی مبارزه طبقه کارگر تحت رهبری یک حزب پرولتری انقلابی(م-ل-م) واقعی امکان پذیر است. پیروزی چنین مبارزه ای به دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا وتشکیل نظام سوسیالیستی انجامیده وبرای طبقه کارگروسایر طبقات زحمتکش استقلال آزادی دموکراسی واقعی ورفاه اجتماعی رابه ارمغان آورده وزمینة وشرایط تکامل اجتماعی رابرای

اعمار جامعه نوین و تربیت انسان نوین و ختم استثمار انسان از انسان راهی می گرداند. مارکس می گوید: «در بین همه طبقاتی که اکنون در مقابل بورژوازی قرار دارند تنها پرولتاریا یک طبقه واقعاً انقلابی است. تمام طبقات دیگر بر اثر تکامل صنایع بزرگ راه انحطاط و زوال می پیمایند و حال آنکه پرولتاریا خود ثمره و محصول صنایع بزرگ است. صنوف متوسط یعنی صاحبان صنایع کوچک سوداگران خرده پا پیشه وران و دهقانان همگی برای آنکه هستی خود را بعنوان صنف متوسط و از زوال برهانند با بورژوازی نبرد می کنند؛ پس آن ها انقلابی نیستند بلکه محافظه کارانند؛ یعنی از این بالاتر آن ها مرتجع اند؛ زیرا می کوشند تا چرخ تاریخ را عقب بازگردانند؛ اگر انقلابی هم باشند تنها از این جهت است که در معرض این خطر اند که به صفوف پرولتاریا رانده شوند لذا از منافع آتی خود دفاع نمی کنند بلکه از مصالح آتی خویش مدافعه می نمایند؛ پس نظریات خویش را ترک می گویند تا نظر پرولتاریا را به پذیرند (مانیفست کمونیست)».

در جوامع طبقاتی طبقه کارگر نقش هستی آفرین و دوران ساز دارد؛ اما زندگی کارگر زندگی واقعی او نیست؛ او به بردگی سرمایه درآمده است؛ او از خود بیگانه شده است و خلاقیت اش همچون نیروی بیگانه است. طبقه کارگر زمانی می تواند شخصیت واقعی اش را بازیابد که به خودآگاهی برسد و خود جامعه را از قید بردگی و اسارت سرمایه نجات دهد. برای اینکه طبقه کارگر بتواند نقش تاریخی اش را در تغییر بنیادی جهان ایفا کند باید آگاهی سیاسی انقلابی کسب کند. در آن صورت است که می تواند مبارزه اش را بگونه انقلابی به پیش برده و بنیاد نظام غارتگر و استثمارگر سرمایه داری و امپریالیسم را براندازد و بر ویرانه های آن حاکمیت و دیکتاتوری طبقاتی اش را برقرار کند. طبقه کارگر باید قبل از همه به سلاح علم انقلاب پرولتری (م-ل-م) مجهز شود و حزب انقلابی اش را بر این مبنا ایجاد نماید. طبقه کارگر بگونه خود بخودی به آگاهی انقلابی نمی رسد و نه هم می تواند ستاد انقلابی اش را تشکیل داده و مبارزات انقلابی را علیه سرمایه داری جهانی و امپریالیسم به پیش برد. اندیشه های انقلابی پرولتری باید از بیرون و توسط روشنفکران واقعاً انقلابی به درون طبقه کارگر رسوخ داده شده و طبقه کارگر آن را فراگیرد و مبارزه طبقاتی را در پرتو اندیشه های انقلابی پرولتری و تحت رهبری حزب کمونیست انقلابی به پیشبرد و ترویجی های انقلابی را در عرصه پراتیک مبارزه طبقاتی انقلابی مادیت بخشد. تجارب تاریخی مبارزات انقلابی پرولتاریای جهان این امر را به اثبات رسانده است که پرولتاریا بدون ستاد انقلابی اش نمی تواند به اهداف و آرمانهای عالی طبقاتی اش یعنی پیروزی انقلاب پرولتری و ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا و تشکیل نظام سوسیالیستی و ادامه مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا تا رسیدن به جامعه بدون طبقه (کمونیسم) و ساختمان جامعه نوین و انسان نوین دست یابد. مبارزه کمونیستها و پرولتاریای انقلابی یک مبارزه ملی نیست؛ بلکه این مبارزه در هر کشوری بخشی و تابعی از مبارزه بین المللی پرولتاریا برای رسیدن به کمونیسم جهانی است. پرولتاریا و سایر خلقهای زحمتکش و ملل اسیر در جنگالهای خونین سرمایه داری جهانی و امپریالیسم برای نجات شان از استثمار و وحشیانه جنایات و اجحافات و مظالم نظام سرمایه داری و دیگر طبقات ارتجاعی یک راه پیش رودارند و آن مبارزه در راه پیروزی انقلابات سوسیالیستی تحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی (م-ل-م) است.

قرن بیستم میلادی قرن پیروزی انقلاب های پرولتری و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و تشکیل نظام های سوسیالیستی و پیروزی انقلابات دموکراتیک توده ای و انقلاب های ضد امپریالیستی و ضدارتجاعی در چندین کشور جهان بود. لیکن همه این انقلاب ها توسط رویونیستها و اپورتونیستهای درون احزاب کمونیست و دولتهای سوسیالیستی به شکست کشانده شدند. و امپریالیسم و ارتجاع بین المللی بشکل جنون آمیزی این شکستها را «شکست کمونیسم» و «ناکارآیی» مارکسیسم انقلابی تبلیغ کردند و می کنند. در حالیکه هرگز چنین نبوده و نیست. کمونیسم انقلابی حقیقت است و شکست ناپذیر است. کمونیسم انقلابی زنده و پویاست و به یقین که بار دیگر پیروزی می شود. گرچه سرمایه داری جهانی با وجود آوردن قشر ممتاز

ارسطوکرات در درون اتحادیه های کارگری تاحدی توانسته است که طبقه کارگر را گمراه کرده و مبارزات آن را در سطح خواستها و مطالبات رفاهی مهار سازد و طبقه کارگر را از اهداف و مرام اصلی واقعی اش، ادامه مبارزه انقلابی در جهت سرنگونی نظام غارتگر سرمایه داری منحرف سازد. از جهت دیگر احزاب رویزیونیست رنگارنگ، « احزاب سوسیالیست» و « احزاب کارگری» در کشورهای مختلف سرمایه داری در منحرف کردن طبقه کارگر و قانع ساختن آن به مطالبات اقتصادی و رفاهی به سرمایه داری جهانی خدمت می کنند. و این گروه ها بزرگترین ضربات را بر جنبشهای انقلابی طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری و در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در قاره های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین وارد کرده اند. اما با تمام خیانت احزاب و سازمان های رویزیونیستی و اپورتونیستی؛ کمونیسم انقلابی زنده و پویا است و جنبشهای انقلابی پرولتری (اگرچه ضعیف) در سطح جهان ادامه دارند. جنگ انقلابی خلق در هندوستان، ترکیه (کردستان شمالی)، فلیپین و پیرو تحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی (م- ل- م) ادامه دارد. به حکم دیالکتیک ماتریالیستی و علم انقلاب پرولتری چون نظام سرمایه داری و امپریالیسم و دیگر نظام های ارتجاعی استثمارگر و استثمار و غارت خلقها متکی اند؛ لذا راه شکست و زوال حتمی راپیش روی دارند و آینده جهان از آن زحمتکشان و ستمدیدگان جهان است.

اگرچه در شکست انقلابات پرولتری عوامل داخلی و خارجی چندی ذی دخل بوده اند؛ لیکن عامل اصلی و عمده در این شکستها خیانت انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم در درون احزاب کمونیست انقلابی بوده هستند. اپورتونیسم و رویزیونیسم خطرناک ترین دشمن داخلی احزاب کمونیست انقلابی و جنبشهای انقلابی پرولتری اند. کمونیستها و پرولتاریای انقلابی جهان قبل از همه باید با این دشمنان نقابدار درونی که به شیوه ها و اشکال مختلف به ظهور رسیده و حزب کمونیست انقلابی را از درون مورد حمله قرار می دهند، تصفیه حساب نمایند. زیرا بدون مبارزه انقلابی و اصولی با رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی (طبقاتی و ملی) و طرد آن ها از احزاب کمونیست مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع ممکن نیست. کمونیستهای انقلابی واقعی همزمان باید در دو سنگرمبارزه کنند؛ مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم و مبارزه طبقاتی (مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی و نظامی) علیه طبقات ارتجاعی و امپریالیسم. ناگفته نماند که مبارزه علیه رویزیونیسم نیز یک مبارزه طبقاتی است. انواع رویزیونیسم خادم سرمایه داری جهانی و امپریالیسم اند. در تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم در خیانت به جنبشهای انقلابی پرولتری تاریخ سیاه و ننگینی دارند؛ از خیانت اپورتونیستهای بین الملل اول و بین الملل دوم تا منشویکها در جریان انقلاب کبیراکتوبر در سال ۱۹۱۷ میلادی در روسیه، خیانت رویزیونیستهای «مدرن» (خروشچی) در حزب کمونیست اتحاد شوروی بعد از وفات رفیق استالین در سال ۱۹۵۳ میلادی و خیانت رویزیونیستهای خاین و مرتد خروشچی در احزاب کمونیست در قدرت در چند کشور اروپای شرقی و دیگر احزاب کمونیست در جهان؛ خیانت رویزیونیستهای «سه جهانی» برهبری دینگ سیاعوپینگ مرتد و خاین بعد از درگذشت رفیق مائوتسه دون در سال ۱۹۷۶ میلادی. خیانت دگمار و رویزیونیستهای آلبانی در راس آنها انور خوجه مرتد و خاین؛ خیانت رویزیونیستهای مرتد و خاین درون حزب کمونیست پیرو؛ خیانت رویزیونیستهای درون حزب کمونیست نپال (مائوئیست) در راس آنها «پراچندا» مرتد و خاین در نیمه دهه اول قرن بیست و یکم و نیز رویزیونیسم باب آوکیان زیر نام «سنز نوین کمونیسم». همچنین ده ها حزب و سازمان انقلابی پرولتری در کشورهای مختلف جهان به اثر خیانت انواع رویزیونیسم در قرن بیستم ضربات شدیدی بر جنبشهای انقلابی پرولتری در کشورهای شان و به جنبش کمونیستی بین المللی وارد کرده اند. بهمین صورت انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی ضربات مدهشی بر جنبش انقلابی پرولتری (م- ل- م) در افغانستان طی پنج دهه اخیر وارد کرده اند.

با در نظر داشت مطالب فوق باید تذکر داد که نقش عنصر انقلابی در تشکیل حزب کمونیست انقلابی و رهبری مبارزات پرولتاریا و سایر زحمتکشان علیه امپریالیسم و ارتجاع حایز اهمیت ویژه است. انقلاب پرولتری فقط تحت رهبری حزب کمونیست انقلابی (م-ل-م) می تواند به پیش رود و به پیروزی برسد. انجام این رسالت و وظیفه انقلابی از عهده ای کمونیستها و پرولتاریای واقعاً انقلابی است. کمونیستهای انقلابی باید از تجارب منفی شکست انقلابات پرولتری و انهدام دیکتاتوریهای پرولتاریا و نظامهای سوسیالیستی بیاموزند. در تشکیل یک حزب انقلابی پرولتری بیش از همه باید به ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی حزب کمونیست توجه جدی نمایند. بیش از یک و نیمه دهه است که جنبش بین المللی کمونیستی دچار بحران عمیقی است. این بحران نتیجه ای خیانت انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم است. فقدان و یا ضعف احزاب کمونیست انقلابی در کشورهای سرمایه داری موجب شده است که قشر اشرافیت کارگری که اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری را تحت کنترل دارند. از جانب دیگر احزاب رویزیونیست و رفرمیست جنبشهای اعتراضی طبقه کارگر و سایر طبقات زحمتکشان را از مسیر اصلی آن ها منحرف ساخته و کارگران را با طرح خواستها و مطالبات اقتصادی محدود در برابر طبقه سرمایه دار خلع سلاح می کنند. از جانب دیگر ایجاد «صندوق رفاه» در کشورهای سرمایه داری که وجه ناچیزی به کارگران بیکار شده می دهند؛ جنبشهای کارگری را از رادیکال شدن باز داشته است. در برخی از کشورهای سرمایه داری اگر تشکلهای انقلابی پرولتری هم وجود دارد بعلت ضعف ایدئولوژیک-سیاسی اکثراً به دنباله روحششهای اعتراضی طبقه کارگر و دیگر اقشار تهیدست تبدیل شده اند. اگرچه شدت استثمار سرمایه در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی و فشار استثمار و ستم طبقاتی و ستم ملی امپریالیستی بر خلفهای کشورهای تحت سلطه امپریالیسم بر شدت تضاد طبقاتی و تضاد ملی توده های خلق علیه ارتجاع و امپریالیسم افزوده است؛ اما با نبود و یا ضعف احزاب کمونیست انقلابی جنبشهای انقلابی نیرومندی نمی تواند شکل گیرد. تا بتوانند مبارزات توده های خلق را علیه طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور و سلطه امپریالیسم رهبری کنند. در اکثریت کشورهای تحت سلطه امپریالیسم به اثر فشار استثمار بی رویه و استبداد و ستم طبقات حاکم ارتجاعی شرایط عینی مبارزه مساعد است؛ لیکن به علت ضعف جنبشهای انقلابی پرولتری و فقدان احزاب کمونیست انقلابی مبارزات خود جوش توده های خلق بوسیله احزاب ارتجاعی به انحراف کشانده می شوند. در این اوضاع یگانه الترناطیف انقلابی و مبارزه در جهت مساعد ساختن شرایط ذهنی در این کشورها تشکیل احزاب کمونیست انقلابی (م-ل-م) است. فقط از این طریق است که پرولتاریا و سایر خلفهای زحمتکش به کسب آگاهی انقلابی نایل شده و جنبشهای انقلابی پرولتری ایجاد و تقویت می شوند. در آن صورت است که کمونیستها و پرولتاریای انقلابی می توانند بر بحران جنبش کمونیستی بین المللی فایق آمده و مبارزات پرولتاریا و سایر زحمتکشان را علیه سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع رونق بخشیده و ضربات مهلکی بر امپریالیسم و ارتجاع بین المللی وارد نمایند.

در اوضاع کنونی جهان تضابین دوجناح بندی امپریالیستی (در یک طرف ائتلاف ابر قدرت امپریالیسم امریکا و کشورهای امپریالیستی عضو «ناتو» و در جانب دیگر امپریالیسم فدراسیون روسیه و سوسیال امپریالیسم چین قرار دارند) تا حد زیادی شدت گرفته و گره گاه این تضاد فعلاً در کشور اوکراین تمرکز دارد. این قدرتهای امپریالیستی دولت اوکراین را در مقابل تهاجم نظامی امپریالیسم فدراسیون روسیه کمک همه جانبه تسلیحاتی و مشاورتهای نظامی، کمک مالی چند ده میلیاردی و حمایت سیاسی می کنند. گره گاه دیگر این تضاد بر سر جزیره تایوان تمرکز یافته که سوسیال امپریالیسم چین آن را بخشی از خاک چین میداند و امپریالیسم امریکا تایوان را یک کشور «مستقل» دانسته به شدت از طبقه حاکم آن حمایت و دفاع همه جانبه کرده و گفته است که در صورت حمله نظامی دولت چین به تایوان به دفاع همه جانبه از دولت تایوان برآمده و علیه دولت چین قرار خواهد گرفت. این موضوع جهت عمده تضاد بین امپریالیسم امریکا

وسوسیال امپریالیسم چین را تشکیل می دهد. ومخالفت وتضاددیگر بین امپریالیسم امریکا وسوسیال امپریالیسم چین به ادعای امپریالیسم امریکا توسعه طلبیهای بیش از حد دولت چین درجهان خاصاً درقاره های آسیا وافریقا وكلاً تصاحب بخش بزرگی ازتجارت وبازارجهانی را تشکیل می دهد. وقراراست که دولت چین درجهت تحقق پروژه یک ونیم تریلیون دلاری «کمر بند جاده ابریشم جدید» که چین را ازراه خشکی به قرقزستان، ازبکستان، تاجیکستان، ایران، ترکیه، فدراسیون روسیه، جرمنی، هالند وایتالیا وصل کند، سرمایه گذاری کند. همچنین مسأله جنگ تعرفه ها بین امریکا وچین که چندین سال است ادامه دارد. این موضوع ها وبحرانهای داخلی این قدرتهای امپریالیستی اوضاع راجانب وخامت بیشتر اوضاع می کشاند. اقتصاد امریکادر وضعیت بدی قرار دارد. میزان بدهیهای دولت امریکا به بیش از بیست تریلیون دلار رسیده است وبا اقدامات پولی وتجارتی یکسال اخیر دولت روسیه، ارزش دلار در سطح جهان در موقعیت نامناسبی قرار گرفته است. همچنین امپریالیسم فدراسیون روسیه طی بیش از یک سال جنگ اوکراین علاوه بر تلفات چند ده هزار سرباز روسی وناراضیههای عمومی مردم فدراسیون روسیه از این ناحیه وهمچنین اعمال فشار شدید بر مخالفین سیاسی ومستولی کردن فضای استبداد بر جامعه از جانب دولت پوتین ومصارف هنگفت جنگ اوکراین بحران داخلی روسیه نیز در حال شدت گرفتن است. ودر صورت حل نشدن این مسایل بشدت بحران داخلی روسیه نیز در حال غولهای سرمایه داری امپریالیستی احتمال شدت گرفتن تضاد بین آن ها زیاد است که جهان رادر پرتگاه یک جنگ جهانی امپریالیستی قرار خواهد داد. اکنون هم شبح یک جنگ تمام عیار جهانی امپریالیستی فضای جهان را تیره ساخته است. از جانب دیگر بحران انرژی وحیوانات عمدتاً گندم وتخم گل آفتاب پرست وخوراک حیوانی (که روسیه واوکراین تولید کننده ۴۰ درصد آنها درجهان هستند) وكلاً تجارت بین امپریالیسم فدراسیون روسیه وكشورهای اتحادیه اروپا وامریکاصدها میلیون نفر رادر اروپا وسایر کشورها به شدت متضرر ساخته وناراضیه عمومی از این ناحیه روبه افزایش است. افزایش صد درصدی قیمت انرژی در اروپا وافزایش بیش از ۳۰ درصدی موادغذایی ودیگراشیاء ضروری فشار زیادی بر مردم اروپا وارد کرده است. این فشار اقتصادی ای که از طریق تحریم خرید گاز طبیعی وسایر مواد نفتی وغله جات از امپریالیسم فدراسیون روسیه به دنبال روی از دولت امریکا بر توده های مردم اعمال شده است، خواهی خواهی به نقطه انفجار خواهد رسید. و این بحران داخلی اوضاع را برای طبقات حاکمه کشورهای اروپایی به شدت دیگرگون خواهد کرد که راه حل آن را وهمچنین مسأله دستیافتن آنها به اهداف وغنایم دیگر درجهان که به دنبال آنها هستند؛ آنها را به پیروی وحمايت از دولت امریکا بر این جنگ غارتگرانه خواهد کشاند. موضوع دیگر اثرات بحرانهای ناشی از «کوید-۱۹» در کشورهای جهان خاصاً در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی طی بیش از سه سال اخیر طبقه کارگر وسایر توده های مردم تحت فشار اقتصادی واجتماعی روانی قرار گرفته اند. از جانب دیگر جهان سرمایه داری در آستان رکود و بحران اقتصادی ادواری قرار دارد که بار فشار آن نیز بر دوش طبقه کارگر وسایر توده های خلق این کشورها خواهد بود. موضوع دیگر بحران ساخت بمب اتمی ایران (مسأله «برجام») ولجاجت دولت ارتجاعی ایران بر این مسأله وتهیدیههای امپریالیستهای امریکایی وصهیونیستهای اسرائیل در حمله نظامی به ایران (در صورت موفقیت دولت ایران در ساخت بمب اتمی) ومداخله احتمالی امپریالیسم فدراسیون روسیه در دفاع از دولت ایران بر شدت بحران جهانی نیز افزوده است. همچنین بقدرت رساندن امارت اسلامی طالبان در افغانستان توسط امپریالیسم امریکا وانگلیس واستقرار بیش از بیست گروه اسلامی افراطی در کنار آن در جهت اهداف معین آن ها از جمله اعمال فشار بر رقبای چینی وروسی امپریالیسم امریکا صورت گرفته است که این موضوع بحران همه جانبه رادر افغانستان وكشورهای آسیای میانه تشدید خواهد کرد ومداخله دولت پاکستان در حمایت از منافع امپریالیسم امریکا در افغانستان ومنطقه ومداخله دولت ایران بر علیه منافع دولت امریکا بر عمق وگستره این بحران خواهد افزود. از جانب دیگر بحران وضعف جنبش کمونیستی بین المللی زمینه را برای قدرتهای امپریالیستی

مساعده ساخته است تاباتيغات واهي ناسيوناليستي اغواگرانه كارگران وسائراقتشارزحمتكش را دراين جنگ غارتگرانه به آساني بسپج كرده وهيزم سوخت كوره اي اين جنگ جنائتكارانه امپرياليستي شان سازند. همچنين بحران وضعف جنبش بين المللي كمونيستي موجب شده است كه درصورت اشتعال جنگ جهاني امپرياليستي عده اي ازكشورهاي امپرياليستي درگيرجنگ(كه لاجرم دچارشكست شده وتضعيف خواهندگرديد)؛ليكن كمونيستهاوپرولتارياي انقلابي دراين كشورها اين آمادگي را ندارند تا بابسپج وسازماندهي كارگران وسائراقتشارزحمتكش جنگ خلق رابرضد جنگ امپرياليستي مشتعل ساخته وجنگ انقلابي خلق را درجهت سرنگوني طبقات حاكم كشورهاي شان ادامه دهند.

-زنده باد ماركسيسم- لنينيسم- ماعوعيسم!

-زنده باد انترناسيوناليسم پرولتري!

-پيروزباد مبارزات انقلابي پرولتارياوسايرخلفهاي زحمتكش جهان!

-نابود باد سرمايه داري جهاني وامپرياليسم وارتجاع همدست آن!

- مرگ برانواع رويونيوسم واپورتونيوسم اين دشمنان نقابداركمونيوسم انقلابي!

اول ماه مي ۲۰۲۳ ميلادي

(پولاد)